



تجربه تاریخی تأمین امنیت
باتکیه بر ارتش‌های خارجی چیست؟

سراب امنیت عاریتی

قدرت و امنیت با استقلال از بیگانه و اتکاب خود حاصل می‌شود

تصویر خروج آخرین سرباز آمریکایی از افغانستان پس از ۲۰ سال اشغالگری ارتش آمریکا در این کشور

مرزهای سیاسی امروز در غرب و جنوب غرب آسیا را عمدتاً کارمندان انگلیسی، فرانسوی و آمریکایی طراحی کردند، بدون آنکه نظر ساکنان و زنان و مردان این منطقه برایشان مهم باشد. سربرآوردن حکومت‌هایی که هر یک سرسپرده یکی از بلوک‌های قدرت بودند، نتیجه این ساختار بود. کشف نفت در کنار پایان جنگ جهانی دوم و جنگ سرد بین دو بلوک شرق و غرب اهمیت این منطقه سوق الجیشی را در جهان مضاعف کرد. صلاح مردم و جوامع منطقه مهم نبود، حکومت‌ها یا باید در اردوگاه شرق خیمه می‌زدند یا در اردوگاه غرب.

ادامه در صفحه ۳

عبارت، یعنی بلوک قدرت غربی! در جبهه اروپا، آلمان شکست خورده بود. این طرف در غرب آسیا هم حکومت امپراتوری عثمانی به عنوان پهناترین خاک مسلمان فروریخته بود. هرچند انگلیس و فرانسه پیش از این در قالب توافق «سایکس پیکو» تصمیم اصلی خودشان را گرفته بودند و حالا در پاریس نشسته بودند تا وسعتی که امروز به تنهایی کشورهای عراق، مصر، عربستان، سوریه، لبنان، فلسطین، ترکیه و کشورهای حوزه خلیج فارس و شمال آفریقا را دربرمی‌گیرد، بین خود تقسیم کنند؛ بازگشت استعمار قرن هیجدهم و نوزدهم به نام صلح!

«ما یک حکومتیم!» سران جبهه پیروز جنگ جهانی اول به همراه آمریکا در پاریس جمع شده بودند تا درباره تقسیم‌بندی‌های سیاسی جدید پس از جنگ تصمیم‌گیری کنند. هرچند گروه‌های کوچک و بزرگ از دیگر اقوام هم حاضر بودند، اما پروژه اصلی داشت توسط فرانسه، انگلیس، روسیه و آمریکا رقم می‌خورد. رنگ و لعاب کار، صلح و جامعه بین‌المللی بود، اما باطن و واقعیت کار همان عبارتی بود که در ابتدای متن ذکر شد و در کنفرانس صلح پاریس در سال ۱۹۱۹ هم صراحتاً از سوی مقامات اعلام شد: «ما یک حکومتیم!» و «ما» در این



خطبه‌های انقلاب | ۳

صفا و ایمان ملت راز پیروزی و بقای انقلاب است

با افتخار ایرانی | ۴

منع واردات بی‌رویه برای حمایت از تولید ملی لازم است

سخن هفته | ۲

«خط حزب الله» اهمیت و ابعاد فرمان اخیر رهبر انقلاب خطاب به جوانان را بررسی می‌کند

«جهاد تبیین» در برابر تحریف

شهادت هفته

یاد شهیدان زنده می‌ماند

این شماره تقدیم می‌شود به روح مطهر شهید مدافع حرم مهدی علیدوست

یاد شهیدان و نام شهیدان کهنه نخواهد شد، گم نخواهد شد. علت هم این است که خدای متعال فرموده است: **أَحْيَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ؛ زنده‌اند دیگر.** کما اینکه شهدای تاریخ هم این جور هستند؛ این همه علمای بزرگ، سیاسیون بزرگ در طول تاریخ وفات یافتند و از دنیا رفتند و کمتر کسی از آنها در یادها و جامعه مانده، اما شهدایی که شناخته شدند به عنوان شهید، یادشان زنده است و زنده خواهد بود. ● ۱۳۹۵/۰۷/۰۵



((خط حزب الله)) اهمیت و ابعاد فرمان اخیر رهبر انقلاب خطاب به جوانان را بررسی می‌کند

«جهاد تبیین» در برابر تحریف

■ ایجاد اعتقاد عمومی

از مهم‌ترین رویکردها و شیوه‌های حرکت انقلاب اسلامی تبیین است: «(در مبارزات اسلامی، در همه حال تبیین خیلی اهمیت دارد.)» (۱۳۸۷/۰۲/۱۴) (کار انقلاب از اساس با تبیین، روشنگری، بیان منطقی، مستدل و دور از جنجال بود.) (۱۳۹۰/۰۴/۱۳) و این در حالی است که «(تفکر مارکسیستی آن روز اعتقاد به تبیین نداشتند؛ میگفتند مبارزه یک سنت است، تحقق خواهد یافت؛ چه بگوئید، چه نگوئید.)» (۱۳۸۷/۰۲/۱۴) لذا «(جزو راهبردهای اساسی کار ما از اول، مسئله تبیین بوده است.)» (۱۳۹۰/۰۴/۱۳) و بر همین اساس هم تفکر انقلابی رواج پیدا کرد: «(بدون تبیین و تبیین بلیغ، قطعاً هیچ فکری و هیچ اندیشه‌ی متقنی، توفیق رواج و اعتقاد عمومی را پیدا نخواهد کرد.)» (۱۳۹۰/۰۴/۱۴)

از جهت عقبه‌ی دینی و اعتقادی هم اصل دعوت صدر اسلام بر پایه‌ی تبیین استوار بود: «(تبیین، بیان، مهم‌ترین وظیفه‌ی پیغمبران است. دشمنان پیغمبران از جهل‌ها و پرده‌پوشی‌ها استفاده میکنند.)» (۱۳۹۵/۰۲/۱۶) تبیین حقایق در سیره‌ی علوی نمود پررنگی داشت: «(شما خطبه‌های نهج‌البلاغه را نگاه کنید، بسیاری از آنها تبیین واقعیاتی است که در جامعه‌ی آن روز وجود داشته.)» (۱۳۹۵/۰۶/۳۰) و مبنای مهم قیام حسینی نیز تبیین بود: «(امام حسین را فقط به جنگ روز عاشورا نباید شناخت؛ آن یک بخش از جهاد امام حسین است. به تبیین او، امر به معروف او، نهی از منکر او، توضیح مسائل گوناگون در منی و عرفات، خطاب به علما و نخبگان باید شناخت.)» (۱۳۸۸/۰۵/۰۵)

و جنگ کردن در میدان قتال نیست؛ جهاد شامل جهاد فکری، جهاد عملی، جهاد تبیینی و تبلیغی و جهاد مالی است.) (۱۳۹۵/۰۲/۲۹)

و نکته‌ی کلیدی اینکه اگر تبیین نباشد، فرصت برای اغواگری و گمراه‌سازی مردم توسط دشمن در عرصه‌های مختلف باز خواهد شد که تولید گروهک داعش یکی از نمونه‌های این مسئله در سال‌های اخیر است: «(امروز به خاطر اینکه فریضه‌ی تبیین را ما درست انجام ندادیم، یک عده‌ای دچار گمراهی‌اند و به خیال اینکه برای اسلام دارند کار میکنند، علیه اسلام دارند کار میکنند... به جای دشمن، اینها دارند با مسلمانها می‌جنگند.)» (۱۳۹۵/۰۲/۲۹)

■ تبیین باید هنرمندانه باشد

«(خیلی از حقایق هست که باید تبیین بشود.)» (۱۴۰۰/۰۷/۰۵)

که تبیین درباره آن اهمیت دارد و «(آن چیزی که امروز پیش پای ملت ما است، عبارت است از تبیین

معارف انقلاب اسلامی.)» (۱۳۹۷/۱۲/۰۷)

سکوت در قبال تحریف حقایق انقلاب جایز نیست: «(امروز همه افراد مسئولند و اگر دیدند حقایق و محکّمات اسلام و انقلاب مورد تحریف قرار می‌گیرد، وظیفه دارند تبیین کنند؛ نباید سکوت کنند.)» (۱۳۸۰/۰۳/۱۴)

همچنین مسائل جاری کشور باید برای مردم تبیین شود، که یکی از وظایف مهم دانشجویان همین است: «(حرف‌هایتان را، نظراتان را بگوئید؛ در مسائل مهم کشور؛ در مسئله‌ی اقتصاد مقاومتی تبیین کنید، در مسئله‌ی پیشرفت علمی در مسئله‌ی ارتباط با آمریکا [تبیین کنید]؛ برای خیلی‌ها روشن نیست.)» (۱۳۹۵/۰۴/۱۲)

از دیگر مسائل مهم کشور «(مسئله‌ی سبک زندگی اسلامی ایرانی که ما مطرح کردیم، خب این درخور بررسی است، این را تبیین کنید، هم خودتان عملاً و هم تبیینی. مسئله‌ی فرهنگ، یکی از مسائل مهم است، این را تبیین کنید.)» (۱۳۹۵/۰۴/۱۲)

البته در عرصه‌ی جهاد تبیین «(توجه به نیازهای روز و نوآوری در ادبیات و روش‌ها بگونه‌ای که بر جان و دل مخاطبان بنشیند.)» (۱۳۹۷/۰۵/۲۸)

از شرایط لازم است و باید از ظرفیت هنر، مانند مداحی و شعر بهره برد: «(اهداف انقلاب را با دید روشن، با فکر باز، با اندیشه‌ی عمیق، در شعر بگنجانید و آن را با صدای خوش، با لحن خوش، با شیوه‌های هنری در جلسه [مداحی] القا کنید.)» (۱۳۹۷/۱۲/۰۷)

■ راه‌های بصیرت‌افزایی و گفتمان‌سازی

دانشجویان و نسل جوان برای انجام وظیفه‌ی تبیین ابزارهای مختلفی دارند: «(همین نشریات دانشجویی چیز خوبی است... این استدلال‌های انقلابی شما را منتشر بکنند تا مردم اینها را بخوانند.)» (۱۳۹۵/۰۴/۱۲)

یکی دیگر از راه‌ها این است که «(در سخنرانی‌های قبل از خطبه‌های نماز جمعه یک برنامه‌ریزی بکنند، دانشجویهایی که اهل حرف زدن هستند، از طرف جمع پشتیبانی بشوند، کمک بشوند، متنهای خوبی تهیه کنند، بروند در نماز جمعه [بخوانند].» (۱۳۹۵/۰۴/۱۲)

مسئله‌ی نماز جمعه و امثال اینها، گفتمان درست میکند، اینها فکر و مطالبه‌ی عمومی ایجاد میکند و این خیلی با ارزش است.)» (۱۳۹۵/۰۴/۱۲)

فضای مجازی از دیگر بستری تبیین و بصیرت‌افزایی است: «(پاسخ به اشکالات را، پاسخ به ابهام‌آفرینی‌ها را در این فضا با استفاده از این امکان منتشر کنید و میتوانی در این زمینه به معنای واقعی کلمه جهاد کنید.)» (۱۴۰۰/۰۷/۰۵)

■ دوری از بد اخلاقی و اختلاف

اما تبیین الزاماتی هم دارد که رعایت آنها شرط اثربخشی سخن حق است: «(اصل قطعی در این باب این است که بایستی از شیوه‌ی اخلاقی در این

کار پیروی کرد.)» (۱۴۰۰/۰۷/۰۵)

و عقلانیت است: «(جوانهای ما امروز بحمدالله مجهزند؛ مجهز به فکر، مجهز به عقلائیّت، مجهز به آگاهی‌های فراوان، و میتوانند در این زمینه‌ها خیلی تلاش کنند. خودتان را آماده کنید، این تجهیزات را در خودتان افزایش بدهید.)» (۱۴۰۰/۰۷/۰۵)

تبیین حقایق با هیاهو به دست نمی‌آید: «(تبیین را اساس کار بدانید. بنده میبینم گاهی اوقات یک جماعتی، یک افرادی، جوانهای احتمالاً صالح و مومنی با یک کسی مخالفند یا با یک جلسه‌ی مخالفند، بنا میکنند هیاهو کردن و جنجال کردن و شعار دادن؛ بنده با این کارها موافق نیستم... هیچ فایده‌ای ندارد. فایده در تبیین است.)» (۱۳۹۵/۰۳/۰۳)

کار به دعوا و هیاهو، بیانجامد جایی برای تبیین نیست: «(آن شکلی که در آن فتنه به وجود بیاید، دعوا به وجود بیاید، آن شکل مطلوب نیست. آن شکلی که برای مردم آگاهی به وجود بیاید، برای مسئولین تنبه به راه‌حل‌ها به وجود بیاید، آن شکل بسیار مطلوب است.)» (۱۳۹۴/۱۲/۲۰)

■ وظیفه‌ای که بر دوش مسئولان است...

البته مسئولین و مدیران کشور هم وظیفه‌ی تبیینی دارند. ممکن است مردم در قبال برخی تصمیمات مسئولین و سیاستها دچار ابهام شوند «(باطن این تصمیم را، یا استدلال برای این تصمیم را نمیدانند؛ چون نمیدانند، معترض میشوند. خیلی خوب، برای آنها تبیین کنید؛ بعضی از چیزها هست که باید تبیین بشود و گفته بشود.)» (۱۴۰۰/۰۴/۰۷)

کارگزاران نظام باید به دور از هرگونه رویکرد خصمانه‌ای در قبال اعتراضات و شبهات، پاسخگویی با رویکرد تبیین را در دستور کار خود قرار دهند: «(راه تبیین هم همین است که در جلسات عمومی با مردم، بیان کنید، روشن کنید؛ سوالات را مطرح کنند، شما جواب بدهید، اینها تبیین میشود؛ در رسانه‌ها هم پخش شود.)» (۱۳۹۰/۰۶/۰۶)

■ همه باید در میدان تبیین حرکت کنیم...

«(بدون تبیین حقیقت، افکار عمومی در ظلمت و فضای غبارآلود باقی خواهد ماند و دشمن سوء استفاده خواهد کرد.)» (۱۳۸۲/۰۴/۰۷)

و «(اگر کسی بتواند حقایق را در چشم مردم تحریف کند، یعنی در واقع عمل و بازو واراده مردم را به سمت گمراهی کشانده است.)» (۱۳۸۰/۰۳/۱۴)

همان‌گونه که گفته شد «(تبیین اساس کار ما است. ما با ذهنها و دلها مواجهیم؛ باید دلها قانع بشود. اگر دلها قانع نشد، بدنها به راه نمی‌افتد.)» (۱۳۹۵/۰۴/۱۲)

بنابراین «(امروز همه‌ی ما بایستی در میدان تبیین حرکت بکنیم.)» (۱۴۰۰/۰۷/۰۵)

ایران تاپیش از انقلاب اسلامی هم از این قاعده مستثنی نبود. تاریخ این سرزمین هنوز از یاد نبرده که نظام مشروطه با اواخر قاجار با فریب انگلیسی در ایستگاه دیکتاتور رضاخانی متوقف شد؛ پادشاهی که زور سرنیزه اش تنها به پهلوی مردم خود کارگر بود، اما آن گاه که مصالح متفقین در جنگ جهانی دوم ایجاب کرد ایران را اشغال کنند، چند ساعته فروریخت و حتی توانایی دفاع از خود را هم پیدا نکرد. شاهنشاه قدر قدرت، به زور بیگانه به هزاران کیلومتر آن سوتر تبعید شد و به تصمیم همان بیگانه ها، قدرت به پسرش واگذار شد. کودتای آمریکایی - انگلیسی ۲۸ مرداد، بخش دیگری از مداخلات امنیتی و نظامی در تاریخ این سرزمین بود که قرار بود چرخ منفعته دیگران را بچرخاند.

این وضعیت محدود به ایران نبود. این سرنوشت محتوم همه آن هایی بود که اعتماد به قول و زور بیگانه را محور تولید قدرت خود می دانستند و مردم خود را به حاشیه می راندند. افغانستان دهه هاست در آتش جنگ و درگیری هایی می سوزد که هیچ نفعی برای مردمش ندارد. چه آن زمان که ارتش سرخ بلوک شرق به آن لشکرکشی کرد، چه زمانی که بعد از آن در آتش درگیری های نیابتی غرب و شرق سوخت، چه زمانی که زیر تاخت و تاز آمریکا قرار گرفت و چه امروز که بعد از ۲۰ سال اشغال، آمریکایی ها حکومت را رها کردند در دست طالبان و از افغانستان بیرون رفتند!

سوی دیگر در غرب ایران، عراق هم سرنوشت مشابهی دارد. نظام پادشاهی که بعد از جنگ جهانی اول سرسپرده انگلیس بود، در نهایت پس از کودتا و رفت و آمدهای سیاسی، قدرت را به صدام حسین واگذار کرد تا این بار برای مقابله با انقلاب اسلامی و جریان قدرتی که برآمده از نظام اسلامی و مردمی بود و منافع استعمارگران در تصمیم گیری هایش وزنی نداشت، با تحریک بلوک های فرامنطقه ای به انقلاب اسلامی یورش ببرد. صدام در این یورش تنها نبود. از شرق و غرب تا سراسر مرتجع منطقه هر آنچه در چپته داشتند در حمایت از صدام خرج کردند؛ اما نتیجه چیز دیگری بود. قدرت مردمی برآمده از ظرفیت بومی انقلاب اسلامی توانست در برابر ماشین جنگی چند ملیتی صدام بایستد و آن را به عقب براند؛ تجربه ای که چند سال بعد در سال ۲۰۰۰ و آزادسازی اراضی لبنان و جنگ ۳۳ روزه صهیونیست ها علیه مقاومت لبنان هم تکرار شد؛ ارتش عبری که زمانی تادروازه های بیروت پیش می آمد، این مرتبه در برابر ظرفیت مردمی منطقه به نام مقاومت حزب الله کاری از پیش نبرد.

صدام که شکسته خورده از جنگ علیه ایران بیرون آمد، با توهم ناشی از حمایت های چند صد میلیارد دلاری غرب و شرق به جان همسایه جنوبی خود افتاد. سرکنگبین فرامنطقه ای صدام برای مهار انقلاب اسلامی، صفرائی فزوده بود که این بار آتش آن به دامن همسایگان عرب و متحدان غربی اش افتاد. کوبت چند ساعته فروریخت؛ درست شبیه وقتی که آمریکا به بغداد حمله کرد و نظام پوشالی صدام فروریخت؛ درست شبیه یورش طالبان و فروریختن دولت

غرب گرا که به ارتش آمریکا اعتماد کرده بود. قاعده همه جا شبیه هم است. عراق هنوز از تبعات حمله آمریکا کم راست نکرده بود که سرطان بعدی با حمایت غرب به جان منطقه افتاد. ماشین جنگی داعش و تکفیری های سلفی به دروازه های بغداد و دمشق رسیده بود که دوباره قدرت مردمی الگو گرفته از انقلاب اسلامی به کار آمد. فتوای مرجعیت شیعه عراق در کنار فرماندهان مقاومت از عراق، ایران و لبنان که به نیروی مردم خویش اطمینان داشتند، سر این افعی را به سنگ کوبید تا امروز نامی از حکومت داعش نباشد. بعد از تجربه براندازی نظام طاغوت در ایران، جنگ تحمیلی، آزادسازی اراضی جنوب لبنان و جنگ ۳۳ روزه، این پنجمین تجربه موفق ارتقا به مردم و نیروهای مردمی در تأمین قدرت و امنیت بود.

اتفاقاتی که در چند سال اخیر در فلسطین رخ داده باب جدیدی را از این تجربه باز کرده است. قدرت نمایی مقاومت فلسطین در غزه در برابر تجاوزات اخیر صهیونیست ها و مقایسه آن با گفتمان سازش گرا برای تولید قدرت و امنیت شاهد دیگری بر این مدعاست که باید مستقل روی پای خود ایستاد. الگو مشخص است؛ هر جا ظرفیت های بومی و خودی، مستقل از قدرت های استعمارگر و مستکبر محور تولید قدرت و امنیت قرار گرفتند، پیروزی در پیش است و هر جا مبنای تولید قدرت و امنیت، نه اعتماد به ظرفیت خودی که اعتماد به استعمارگران باشد، نتایج شبیه آن چیزی می شود که در دوران قاجار و پهلوی ایران، یا در افغانستان و عراق و دیگر کشورها دیدیم.

وقایع این روزهای منطقه در شمال غرب ایران و روند عادی سازی بعضی کشورهای عرب منطقه با رژیم صهیونیستی، گویی قرار است برگ های دیگری به این الگو اضافه کند. بعضی کشورهای عربی که حالا با ترک افغانستان از سوی ارتش آمریکا، اعتماد خود به قول و قرارهای مقامات کاخ سفید را متزلزل می بینند، این مرتبه وارد قمار با صهیونیست ها شده اند تا زیر سایه آن ها امن و امان برای خود بخرند. مشابه همین الگو در شمال غرب ایران هم در حال تکرار است. گویی دولت مردان منطقه هنوز بعد از یک قرن از تاریخ عبرت نگرفته اند. استقلال از بیگانگان و اتکا به مردم است که قدرت آفرین و امنیت آفرین است. این را تاریخ به ما می گوید؛ (ما باید به این توجه کنیم که در منطقه خود ما، حضور ارتش های بیگانه از جمله ارتش آمریکا مایه ویرانی و جنگ افروزی است؛ همه باید سعی کنند که ارتش ها را مستقل، متکی به ملت ها و هم افزای با ارتش های دیگر همسایگان و دیگر ارتش های منطقه قرار بدهند؛ صلاح این منطقه در این است. نگذاریم و نگذارند که ارتش های بیگانه به عنوان [تأمین] منافع ملّی خودشان - که هیچ ربطی به ملت آن ها ندارد - از هزارها فرسنگ راه بیایند و در این کشورها دخالت کنند، حضور نظامی پیدا کنند و در ارتش های آنها دخالت کنند. ارتش های خود این ملت های منطقه می توانند این منطقه را اداره کنند؛ اجازه ندهید که دیگران وارد بشوند.)

به رسم آیه ها

دانش وسیله نجات و رستگاری انسان است

اسلام دنیا را نفی نمی کند؛ تمّعات دنیوی را منفرود نمیشمارد؛ انسان را با همه استعدادها و غرایز در صحنه زندگی، ففقال میطلبد؛ اما همه اینها باید در خدمت تعالی و رفعت روح و بهجت معنوی انسانی قرار گیرد تا زندگی در همین دنیا هم شیرین شود. در چنین دنیایی، ظلم و جهل و درنده خویی نیست و این کار دشواری است و به مجاهدت احتیاج دارد و پیغمبر این جهاد را از روز اول آغاز کرد. آنچه پیغمبر به آن دعوت کرد، همان چیزهایی است که بشر در همه ی دوره های تاریخ زندگی به آن نیازمند است. پیغمبر، انسان را به علم دعوت کرد. اولین آیات قرآن، تجلیل از علم است: «اقرأ باسم ربّک الذی خلق. خلق الإنسان من علق. اقرأ وربّک الأکرم. الذی علم بالقلم» (۱). ابتدا تعلیم را مطرح کرد. دانش، وسیله ی نجات و رستگاری انسان است که به زمان و مکانی خاص بستگی ندارد و مربوط به همه ی دوره های زندگی بشر است ● ۸۲/۷/۲

(۱) سوره علق، آیات ۱-۴

درس اخلاق

پایمال کردن حق دیگران، از گناهان فرد نسبت به خودش سنگین تر است

از سه گونه گناه باید استغفار کرد. یکجور گناهی است که فقط ظلم به نفس است - که تعبیر ظلم به نفس در قرآن و در حدیث فراوان است - گناهی است که فرد مرتکب میشود و اثر مستقیمش هم به خود او برمیگردد؛ گناهان متعارف فردی معمولی. نوع دیگر، گناهی است که فرد مرتکب میشود، اما اثر مستقیم آن به مردم و به دیگری میرسد. این گناه، سنگین تر است. این گناه، ظلم به نفس هم هست؛ اما چون تعدی و تجاوز به دیگران است، دشواری کار آن بیشتر است و علاج آن هم سخت تر است؛ از قبیل ظلم، غصب، پایمال کردن حقوق مردم، پایمال کردن حقوق عمومی انسانها. این گناه بیشتر متعلق میشود به حکومت ها؛ این گناه مدیران است؛ این گناه سیاستمداران است. نوع سوم، گناهان جمعی ملتهاست. بحث یک نفر آدم نیست که خطایی انجام دهد و یک عده از آن متضرر شوند؛ گاهی یک ملت یا جماعت مؤثری از یک ملت مبتلا به گناهی میشوند. این گناه هم استغفار خودش را دارد. ● ۱۳۸۴/۰۸/۰۸

خطبه های انقلاب

صفا و ایمان ملت

راز پیروزی و بقای انقلاب است

پیروزی این انقلاب، به خاطر صفا و اخلاص گروههایی از شما مردم بود. بقای این انقلاب هم به خاطر صفا و صداقت و ایمان شما ملت بود. امروز هم در میدانهای دشوار، آنچه ما را قطعاً موفق میکند، توکل و توجه به خدا، حفظ تقوا و بی اعتنایی به زخارف و جذباتهای زندگی مادی است. این نکته به معنای آن نیست که به فکر نیازهای مادی خود نباشیم. هرکس حق دارد - بلکه وظیفه دارد - به دنبال نیازهای مادی خود باشد؛ معاش خود را تأمین و حتّی لذت بردن مشروع خود را هم تأمین کند. اما همه اینها غیر از این است که کسی دل به دنیا بسپارد، راه خدا را فراموش کند و همه فعالیت و فکر و حرکت و سکون او را توجه به امور مادی تشکیل دهد. ● ۱۳۷۲/۰۳/۱۴

